



# تقابل نهادهای حاکمیتی و پیامدهای آن بر امنیت ملی

دکتر علیرضا رحیمی\*

## اشاره:

تقابل نهادهای حاکمیتی در ایران و گسترش آن به سطح قوای سه‌گانه در سال‌های اخیر چهره آشکارتری به خود گرفته است. اگرچه اختلاف سلیقه، انتقاد و حتی تذکرات سازنده در بین قوا، امری طبیعی و حتی در برخی مواقع در بهبود روندهای سیاسی مؤثر است اما در صورت گرایش به نمودهای تقابل‌گونه، افزایش دامنه آنها، نه تنها سازنده نیست بلکه پیامدهای مهمی را برای امنیت ملی در پی خواهد داشت. واکاوی این پیامدها، موضوع نوشتار حاضر است.

## مقدمه

تقابل میان نهادهای حاکمیتی و قوای سه‌گانه یکی از پدیده‌هایی است که در چندسال اخیر بازتاب‌های گسترده‌ای در سطح جامعه داشته است. اگرچه اختلاف‌نظرها میان نهادهای حاکمیتی (و حتی گسترش آن تا سطح تقابل‌گونه) امری طبیعی است و احتمال وقوع آن در تمامی انواع حکومت‌ها وجود دارد، اما تلاش آگاهانه برای کشاندن آن‌ها به عرصه عمومی، آن‌ها را نه از طریق رسانه‌ها بلکه به واسطه نخبگان سیاسی مسئول، پدیده به نسبت تازه‌ای است که در یک دهه گذشته در صحنه سیاسی کشور رخ داده است. جدا از تحلیل‌های گوناگونی که پیرامون علل و ریشه‌های شکل‌گیری این دست مسائل وجود دارد، این‌گونه تقابل‌ها می‌تواند حاوی پیامدهایی باشد که دامنه آن تا عرصه‌های ملی و امنیتی

نیز کشیده شود. لذا در اینجا تلاش می‌شود فارغ از جبهه‌گیری‌های معمول سیاسی و در قالبی انتزاعی تأملی بر پیامدهای این پدیده به نسبت نوظهور بر حوزه امنیت ملی صورت گیرد. به این منظور و برای روشن شدن بیشتر بحث، در آغاز نگاهی به مهم‌ترین وقایعی که در چند سال گذشته تداعی‌کننده تقابل قوای حاکمیتی بوده‌اند، افکنده می‌شود و در ادامه پیامدهای این‌گونه تقابل‌ها بر امنیت ملی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

## تقابل نهادهای حاکمیتی در چند سال گذشته

برجسته‌ترین و پر بازتاب‌ترین نمونه از تقابل نهادهای حاکمیتی در چند سال اخیر به وقایع پیرامون استیضاح وزیرکار، تعاون و امور اجتماعی در دولت دهم بازمی‌گردد. در جلسه استیضاح، رئیس وقت قوه مجریه با پخش یک نوار تصویری از پیش ضبط‌شده در صحن علنی مجلس شورای اسلامی، از ملاقات یکی از نزدیکان ریاست وقت قوه مقننه با رئیس سازمان تأمین اجتماعی پرده برداشت. این جریان تقابل قوه مجریه با قوای مقننه و قضایی در آن زمان را آشکار ساخت؛ حادثه‌ای که روابط میان قوه مجریه با قوای قانونگذاری و قضایی را تا پایان عمر دولت دهم به شدت تیره کرد.



با تغییر دولت و روی کار آمدن دولت یازدهم، رویارویی نهادهای حاکمیتی به سمت نظارت سخت گیرانه مجلس بر قوه مجریه میل کرد. این روند با رأی عدم اعتماد مجلس نهم به سه تن از وزرای معرفی شده به مجلس آغاز شد و با پی گیری پرونده معروف به بورسیه‌های غیرقانونی توسط دولت، تداوم یافت. در طول دوره تعامل دولت یازدهم و مجلس نهم، در مجموع ۱۰ کارت زرد به هفت تن از وزرای کابینه تعلق گرفت که از این میان وزیر علوم، تحقیقات و فناوری استیضاح و برکنار گردید.

موضوع مناسبات ایران و آمریکا به واسطه مذاکرات مربوط به توافق هسته‌ای و موضوع ضرورت یا عدم ضرورت تصویب برجام در مجلس شورای اسلامی، از دیگر محورهای حساسیت برانگیزی بود که تنش‌هایی را میان دولت و مجلس در آن زمان به وجود آورد. از جمله مواردی که برخی تحلیل‌گران با توجه به سوابق پیشین، آن را به عنوان رویکرد جناحی مجلس در قبال دولت یازدهم تلقی کردند، نحوه بررسی برجام بود که طی آن مجلس نهم کمیسیون ویژه‌ای را برای بررسی این سند تشکیل داد و با دعوت از مذاکره‌کنندگان فعلی و قبلی و همچنین برخی از مسئولان و کارشناسان، به بررسی دقیق برجام پرداخت. وزیر امور خارجه و معاونان وی، مسئول سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای، دبیر شورای عالی امنیت ملی، رئیس سازمان انرژی اتمی، اعضای جدید و قدیم تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای، وزیر اطلاعات، رئیس بانک مرکزی و غیره از جمله اشخاصی بودند که در جلسات پر تعداد این کمیسیون حضور یافتند. اگرچه تمامی این فرایندها برخاسته از اختیارات و وظایف مجلس بود، ولی تسلط جریان‌های سیاسی رقیب بر قوای مقننه و مجریه و البته برخی جهت‌گیری‌های جناحی، شائبه برخورد سیاسی مجلس و دولت با یکدیگر را ایجاد کرد.

با روی کار آمدن مجلس دهم، هماهنگی میان مجلس و دولت افزایش یافت، اما با نزدیک شدن هر چه بیشتر به پایان دوره چهار ساله دولت یازدهم و قرار گرفتن در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، صورتی دیگر از رویارویی نهادهای حاکمیتی، این بار در قالب تقابل دولت و دستگاه قضایی پدیدار شد. موضوع پرداخت‌های نامتعارف به مدیران دولتی از یک سو و انتشار اخبار مربوط به حساب‌های مالی دستگاه قضایی از سوی دیگر، به محورهای شکل‌گیری این مناقشه تبدیل شدند. انتشار فیش‌های حقوقی برخی مدیران دولتی در فضای مجازی که حکایت از دریافتی‌های غیرمتعارف این مدیران داشت،

واکنش‌های فراوانی را در سطح جامعه برانگیخت. با افزایش واکنش‌ها، تعدادی از مدیران دریافت‌کننده حقوق‌های نامتعارف استعفا داده و یا معزول شدند و تلاش‌هایی از سوی دولت، رئیس‌جمهور و معاون اول وی برای مقابله با این پدیده صورت گرفت. تلاش‌های مذکور به بازگشت جوهی از این دریافتی‌ها به خزانه دولت منجر شد. اما مشکل زمانی آغاز شد که - با وجود درخواست پیشین قوه مجریه از قوه قضائیه برای ارجاع موضوع برخورد با خاطیان و بازگشت اموال مسروقه به قوه مجریه و موافقت قوه قضائیه با این موضوع - فشارهایی بر روی دستگاه قضایی برای ورود به موضوع دریافتی‌های نامتعارف به وجود آمد و از بی‌عملی این دستگاه در این خصوص گلایه شد. درخواست‌های خبرنگاران برای آگاهی از سرانجام کار حقوق‌های غیر متعارف از جمله این فشارها بود که در نشست‌های خبری سخنگوی دستگاه قضایی و یا سخنگوی دولت عنوان می‌شد. سخنگوی دستگاه قضایی در یکی از موضع‌گیری‌های خود از انتظار دستگاه قضایی برای دریافت اطلاعات و ارجاع پرونده خاطیان از سوی دولت به این قوه سخن گفت. اما واکنش دولت بیشتر بر اصلاح آیین‌نامه‌ها و کفایت برخورد با مدیران متخلف متمرکز بود. این درحالی بود که منتقدان از تعداد بسیار بیشتر مدیران متخلف و لزوم بازگشت مبالغ بیشتری به خزانه سخن می‌گفتند. این موارد منجر به موضع‌گیری‌های متقابل مسئولان قضایی و دولتی در روزهای بعد شد که ناشی از خواست دستگاه قضایی برای ورود به موضوع و پافشاری دولت بر روندهای در حال پیگیری بود و نوعی تقابل میان این دو قوه را تداعی کرد.

فارغ از جانبداری از هر یک از طرفین مناقشه، مسئله تقابل نهادهای حاکمیتی را به بحث گذاشته و آثار این تقابل را از زاویه امنیت ملی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

### تقابل نهادهای حاکمیتی و پیامدهای آن

برخی اندیشمندان سه نوع رابطه را از منظر رقابت‌های سیاسی در خصوص وحدت یا جدایی میان نخبگان سیاسی مطرح ساخته‌اند:

۱. نبود وحدت<sup>۱</sup> میان نخبگان سیاسی
۲. وحدت مبتنی بر ایدئولوژی، باور و مرام قومی / ملی یا وحدت آیدئوکراتیک<sup>۲</sup>
۳. وحدت مبتنی بر وفاق، قرارداد و مصالحه<sup>۳</sup>

وحدت میان نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی (نخبه در معنای پاره‌تویی آن) بر پایه تلفیقی از وحدت آیدئوکراتیک و وحدت مبتنی بر وفاق سامان یافته است. ایدئولوژی جمهوری اسلامی، یا به عبارت دیگر فراگفتمان جمهوری اسلامی (به‌رغم تفسیرهای متفاوت و تراوش گفتمان‌های چندگانه) مبنای وحدت آیدئوکراتیک و قانون اساسی مبنای وحدت مبتنی بر وفاق می‌باشد. در حقیقت براساس همین مبنای وحدت‌زا، به ویژه مبنای آیدئوکراتیک است که برخی مخالفان نظام جمهوری اسلامی کنش‌های تقابلی گونه درون حاکمیت را یک مقوله ساختگی و تصنعی تلقی می‌کنند و این پدیده را شایسته سرمایه‌گذاری راهبردی برای عبور از نظام جمهوری اسلامی نمی‌دانند. با وجود این گاهی این کنش‌های تقابلی گونه، در مقاطعی چنان با گرایش‌های جناحی و منافع سیاسی و رقابتی آمیخته می‌شود که دسته‌های دیگری از گروه‌های مخالف نظام را به سمت استراتژی‌های عبور از شکاف سوق می‌دهد. به سخن دیگر عینیت‌های عرصه سیاسی و رقابتی خود را بر باورهای ایدئولوژیک و پیوندهای قانونی تحمیل کرده و تصویری از فقدان وحدت نخبگان سیاسی (رابطه نوع اول) را به جامعه عرضه می‌دارد. مهمترین پیامدهای تقابل و شکاف حاکمیتی عبارتند از:

**بروز عارضه امنیتی شدن:** فقدان وحدت میان نخبگان سیاسی با موضوع امنیت ملی ارتباط مستقیم دارد. هنگامی که وحدت میان نخبگان سیاسی رنگ می‌بازد، سیاست از وضعیت قاعده‌مند خود خارج و به سمت بازی با حاصل جمع صفر میل می‌کند. در چنین

پس از اتفاقات یادشده، طرح موضوع حساب‌های بانکی قوه قضاییه در فضای مجازی و لغو سخنرانی نایب رئیس دوم مجلس به مناسبت اربعین در شهر مشهد، بار دیگر فضای ملت‌پوی را میان قوای سه‌گانه به‌وجود آورد. پس از طرح موضوع حساب‌های بانکی قوه قضاییه، یکی از نمایندگان مجلس در واکنش به این موضوع نطقی را در صحن علنی مجلس ایراد کرد که به تلاش شبانه نهادهای زیرمجموعه دستگاه قضایی برای بازداشت نماینده مذکور انجامید (البته مسئولان قضایی این حکم را ناشی از موارد متعددی از تخلفات نماینده مذکور قلمداد کردند). این اقدام و نحوه اجرای آن با مقاومت نماینده مجلس روبه‌رو شد و به نوبه خود واکنش‌های فراوانی را در پشتیبانی و یا عدم پشتیبانی از اقدام نهادهای قضایی به‌وجود آورد. لغو سخنرانی نماینده مجلس در مشهد نیز منجر به نامه‌نگاری این نماینده به رئیس جمهور برای پی‌گیری این موضوع شد و رئیس جمهور نیز در نامه‌ای به ریاست دستگاه قضایی از این اتفاق اظهار نارضایتی کرده و از حفظ حقوق اساسی مردم سخن گفت. این وقایع علاوه بر واکنش‌های گوناگونی که در سطح نخبگان و فضای مجازی ایجاد کرد به گلایه علنی رئیس دستگاه قضایی از رئیس جمهور و حتی رئیس مجلس شورای اسلامی انجامید. فارغ از تحلیل‌های گوناگونی که در خصوص علل و دلایل رخدادهای مابین قوای سه‌گانه در میان نخبگان، رسانه‌ها و فضای مجازی وجود دارد، نفس تقابل میان قوای حکومتی و پیامدهای ناشی از آن، موضوع قابل اهمیتی است که شایسته توجه ویژه است. از این‌رو تلاش می‌شود که

1. Disunited
2. Ideocratically united
3. Compromistic united

فضایی، ضریب تبدیل چالش‌های اجتماعی به بحران افزایش یافته و شاخص امنیت ملی به ناچار به مقیاس پایین رانده می‌شود؛ زیرا چالش‌های عادی و تهدیدات روزمره قابلیت بحران‌سازی پیدا کرده و به موضوع امنیت ملی تبدیل می‌شوند. از آنجا که قابلیت مدیریت بحران نیز به واسطه تقابل نخبگان و نهادهای سیاسی در نازل‌ترین سطح خود قرار دارد، لذا امنیت ملی بیش از پیش به مخاطره می‌افتد. این روند دایره فرصت‌های بیگانگان و گروه‌های اپوزیسیون را گسترش داده و امکان‌های جدیدی برای بازیگری آنها در میدان هم‌آوردی با حاکمیت مستقر خلق می‌کند.

قرار گرفتن شاخص امنیت ملی در مقیاس پایین به معنای عدم پالایش صحیح تهدیدات امنیتی از غیر آن است و ممکن است با روندی غیر معقول از اتلاف منابع، اختلال جدی در سیاست داخلی و حتی گرایش نخبگان سیاسی به اقتدارگرایی همراه باشد. این فرایند به بروز عارضه امنیتی شدن<sup>۱</sup> در حوزه امنیت ملی منجر می‌شود که به معنای افزایش سطح تهدیدات غیر امنیتی به تهدیدات امنیتی است. در این حالت درون‌دادهای نادرست وارد سیستم امنیتی شده و تمامی مراحل پردازش، برون‌داد و بازخورد را با اختلال مواجه می‌کند. پیامد این جریان تضعیف امنیت ملی به‌رغم صرف هزینه‌های گزاف خواهد بود.

**ناامنی سیاسی و اقتصادی:** امنیت سیاسی و امنیت اقتصادی از جمله مقولات امنیتی هستند که در نتیجه تقابل قوای حاکمیتی به طور مستقیم مورد آسیب قرار می‌گیرند. امنیت سیاسی بر ثبات سازمانی دولت، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخش و به طور کلی حفاظت از اجزای دولت دلالت دارد. اجزای دولت شامل ایده دولت (که مشروعیت دولت بر آن بنا شده)، مظاهر نهادینه دولت (نهادهایی که پایگاه مادی دولت را هدایت کرده و بر آن حکومت می‌کنند و شامل تمامی دستگاه حکومت، مراحل و هنجارهای اجرایی، قانونگذاری و اداری یا قضایی که از طریق آنها فعالیت می‌کنند، است) و پایگاه مادی دولت (شامل جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی و ثروت‌های بشری) می‌شود. آشکار است که تقابل قوای حاکمیتی هم بر ثبات سازمانی دولت، هم بر عملکرد سیستم حکومتی و هم بر مشروعیت سیاسی سیستم، تأثیر می‌گذارد. این تقابل به جامعه این حس را القاء می‌کند که نخبگان سیاسی در حال جنگ قدرت با یکدیگرند و منابع قدرت و ثروت را به جای تخصیص برای رفع مشکلات جامعه، صرف نبرد درون‌حاکمیتی خود می‌کنند. بازخورد

طبیعی این تلقی در سطح جامعه، کاهش مشروعیت نظام سیاسی و بروز بی‌اعتمادی به نخبگان و سیستم سیاسی است.

تبدیل نهادهای حکومتی به ابزار سیاسی از مصادیق بارز تهدید امنیتی سیاسی است. جایگاه نهادهای حکومتی، منزلت مقام سیاسی و هنجارها و باورهایی که بنیاد مشروعیت حکومت هستند، در اثر این سبک از ابزارانگاری مورد خدشه قرار می‌گیرند. مسئولانی که مؤظف به استعلائی جایگاه نهادی خود و دستگاه تحت مدیریت خود هستند، با بهره‌گیری نامناسب از این جایگاه (حتی با هدف دفاع از دستگاه مربوطه) به تضعیف آن کمک می‌کنند. تأثیرات زیان‌بار این مهم به‌ویژه آن هنگام که با بی‌توجهی به ادبیات به کار گرفته‌شده همراه باشد، دوچندان می‌شود. همان‌گونه که سوءاستفاده اقتصادی از موقعیت نهادی، نهاد حاکمیتی مورد سوءاستفاده قرار گرفته را در نزد افکار عمومی بی‌اعتبار می‌سازد، بهره‌گیری سیاسی از این نهادها نیز آثار نامطلوب خود را بر جای خواهد گذاشت، چنان‌که استفاده از ادبیات دور از عرف نیز از وزن موقعیت نهادی گوینده خواهد کاست.

امنیت اقتصادی نیز از دیگر قربانیان این امر است. ترجمه تقابل‌های درون‌ساختار حاکمیت برای سرمایه‌های اقتصادی، عدم ثبات، استعداد تنش و ریسک‌پذیری بالاست. این به معنای کاهش جذابیت اقتصاد داخلی برای سرمایه‌گذاری خارجی و فرار سرمایه داخلی برای دست‌یابی به محیط امن و باثبات است. آشکار است که آثار زیان‌بار این موضوع هنگامی که اقتصاد جامعه از شرایط نامساعدی رنج می‌برد و نیازمند پی‌ریزی بنیادهای تولیدی است، دوچندان می‌شود. اهمیت بیشتر این موضوع

این موارد باید این نکته را نیز افزود که وجود جریان آزاد اطلاعات از طریق کنترل فرایندهای سیاسی و اقتصادی، مانع سوءاستفاده‌های روش مند و پنهانی شده و پیش از آن که نخبگان یا نهادهای سیاسی به نقطه تقابل بر پایه این موارد برسند، از وقوع آن‌ها جلوگیری می‌کند.

**قطبی‌شدگی و پیامدهای آن:** در جوامعی که از یک فرهنگ سیاسی چندپاره برخوردارند (به این معنی که ایستارها، باورها و ارزش‌های اجزای جامعه نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن یکسان نیستند)، نخبگان سیاسی تلاش می‌کنند تا از طریق مانور در فضای متنوع سیاسی، از پشتیبانی بخش‌های خاصی از جامعه بهره‌جویند. در مواردی حتی نخبگان تلاش دارند با استفاده از خصلت چندپاره فرهنگ سیاسی، جامعه را به مرز قطبی‌شدگی کشانده و با تعیین بخشی به فاصله‌گذاری خود با گروه‌های رقیب، ایجاد انگیزه در اقشار و طبقات اجتماعی هدف و برانگیختن حساسیت‌های آن‌ها، نسبت به تحریک سیاسی این اقشار و طبقات برای رویارویی با نیروهای اجتماعی رقیب، اقدام نمایند. پیروی از این سیاست بیشتر هنگامی رخ می‌دهد که نخبگان سیاسی از رابطه اندام‌وار با جامعه مدنی برخوردار نباشند زیرا اگر چنین الزاماتی در کار نبود، تلاش می‌شد تا مشکلات در درون ساختار حکومت و بدون کشیده شدن به عرصه عمومی حل و فصل شود. مانور سیاسی در فضای اجتماعی، نیازمند تغییر احتمالی در سیاست‌ها به منظور تطبیق با خواسته‌های گروه‌های اجتماعی هدف است و نظم سیاسی و اقتصادی مورد نظر نخبگان را دچار آشفتگی می‌سازد و درجاتی از بی‌ثباتی را به فضای سیاسی تحمیل می‌کند. ضمن آن که لزوماً به تحقق خواسته‌های مورد نظر نخواهد انجامید. حتی اگر اهداف کوتاه‌مدت نخبگان از این طریق برآورده شود، تبعات بلندمدت آن متوجه این نخبگان و نیروهای سیاسی همراهشان خواهد بود و نماگرهای ملی را نیز از خود متأثر خواهد ساخت. قطبی‌شدگی حاصل از این مانورهای سیاسی نیز آثار خود را در عرصه امنیت ملی برجای خواهد گذاشت. قطبی‌شدگی جامعه به معنای قرار گرفتن کشور در آستانه بی‌ثباتی خواهد بود، زیرا گفتمان‌های متضادی را در فضای اجتماعی مستقر می‌کند که بر دال‌های متعالی متنافری استوارند و با خلق ایستارها و ارزش‌های متضاد، فرهنگ سیاسی چندپاره را در سطح آشتی‌ناپذیرتری بازتولید می‌کنند. این امر شکل‌گیری همبستگی اجتماعی بر اساس قواعد همه‌پذیر و مورد اجماع را دشوارتر از پیش ساخته و ضریب بی‌ثباتی جامعه را افزایش می‌دهد. پیامد دیگر فرایند یادشده، شکل‌گیری دولت ضعیف و ظهور اقتدارگرایی است. با گسیخته شدن انسجام اجتماعی

هنگامی دریافت می‌شود که از قابلیت انتشار تهدیدهای پیش‌روی امنیت اقتصادی به سایر حوزه‌های امنیتی، یعنی حوزه‌های نظامی، سیاسی، زیست‌محیطی و اجتماعی آگاهی داشته باشیم. امری که حاصل فرایندهایی نظیر گسترش نارضایتی عمومی، کاهش هزینه‌های زیست‌محیطی، واپسماندگی تکنولوژی نظامی و غیره است.

### کاهش ظرفیت سیاسی: آشکارشدن

واقعیت‌های پنهان سیاسی و اقتصادی در نتیجه رویارویی نخبگان یا نهادهای حکومتی با یکدیگر، نشان‌دهنده وجود یک کاستی اساسی مرتبط با امنیت ملی، یعنی فقدان جریان آزاد اطلاعات است. از آنجا که جریان آزاد اطلاعات در افزایش ظرفیت سیاسی (به عنوان یکی از عناصر بعد نرم‌افزاری امنیت ملی) نقشی اساسی برعهده دارد، لذا انسداد این جریان به معنای کاهش بازدهی نظام سیاسی است. ظرفیت سیاسی به معنای قابلیت شناسایی و پردازش اطلاعات، گزینش و تدوین سیاست‌ها (دفاعی، خارجی یا داخلی)، کنترل، تخصیص و بسیج منابع و امکانات و سرانجام اجرای برنامه‌هاست. از این رو ظرفیت سیاسی ثقل دینامیک شیوه‌های عملیاتی و محتوایی بعد نرم‌افزاری امنیت ملی را شامل می‌شود. توجه به این قابلیت‌ها نشان می‌دهد که جریان آزاد اطلاعات عاملی کلیدی در ارتقای این قابلیت‌هاست. اهمیت امنیتی این امر زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم که پیامد زوال ظرفیت سیاسی؛ کاهش وفاداری، هماهنگی و رضایت مردم از تصمیم‌ها و سیاست‌های حکومتی، کاهش توانایی حکومت در بسیج منابع، پایین آمدن میزان پاسخگویی حکومت، عدم توانایی در انجام وظایف و سیاست‌ها خواهد بود. بر



در اثر صف آرای بی جامعه بر مواضع قطبی شده، حکومت ناگزیر از اتکای به قدرت برای غلبه بر این قطبی شدگی و آشفتگی‌های ناشی از آن است. در این وضعیت آزادی‌های سیاسی کم‌رنگ‌تر و گرایش به شیوه‌های اقتدارگرایانه افزایش می‌یابد. در این حالت دیگر اطلاق صفت ملی به امنیت ملی مصداق چندانی ندارد و مرجع امنیت به سمت حاکمان میل خواهد کرد.

**گسترش چالش‌های نهادی:** چالش‌های فردی میان مسئولان از قابلیت تبدیل به چالش‌های نهادی برخوردار است. چالش میان راهبران نهادهای سیاسی در اثر رقابت‌های عینی و یا هر انگیزه دیگری، به سطح روابط این راهبران فروکاسته نمی‌شود بلکه تا سطح تقابل نهادهای تحت راهبری آنها قابل ارتقا است. استقرار فرد در رأس یک نهاد، شخصیت حقیقی وی را به شخصیتی حقوقی بدل می‌سازد و رابطه‌ای ارگانیک را میان وی و نهاد مربوطه برقرار می‌سازد. در این حالت روبه‌رویی فرد مسئول با هر گونه چالشی (حتی اگر این چالش مربوط به خصوصی‌ترین زوایای زندگی آن فرد باشد)، هنگامی که با انتشار اطلاعات مربوط به این چالش در عرصه عمومی همراه باشد، آثار خود را بر خوش‌نامی نهاد تحت مسئولیت آن فرد برجای گذاشته و برداشت عمومی از این نهاد را دچار آسیب می‌کند. به این تعبیر، بی‌اعتبار شدن مسئول یک نهاد (چه در اثر رفتار بی‌هنجار آن مسئول و چه از طریق اعمال رقبا سیاسی)، به کاهش اعتبار نهاد تحت مسئولیت وی نیز خواهد انجامید و بی‌اعتباری نهادهای حاکمیتی، تضعیف حکومت را در پی خواهد داشت. از این‌رو نخبگان سیاسی باید به منظور حفظ و ارتقای صلاحیت نهادی، در وهله اول هنجارهای رفتاری خود به منظور حفظ صحت کارکردی نهادهای تحت امر را مراقبت نمایند و در وهله بعد با در نظر داشتن امنیت و ثبات جامعه از بهره‌گیری از جایگاه خود برای تخریب نهادهای مورد راهبری رقبا پرهیز نمایند.

### نتیجه‌گیری

تقابل میان نهادهای بنیادین حکومت هر علت و منشأیی که داشته باشند، پیامدهای سوئی را در عرصه امنیت ملی برجای خواهند گذاشت. تقابل میان نهادهای حاکمیتی، رابطه میان نخبگان سیاسی را از حالت آیدئوکراتیک و یا توافقی خارج کرده و به سمت فقدان وحدت سوق می‌دهد؛ نتیجه این امر ظهور توأمان افزایش ضریب تبدیل چالش‌ها به بحران و کاهش قابلیت مدیریت بحران

است و به واسطه فرصت‌های بیگانگان و گروه‌های مخالف خواهد انجامید. بروز عارضه امنیتی کردن، تهدید امنیت سیاسی و اقتصادی از طریق برهم‌زدن ثبات سازمانی دولت، تضعیف عملکرد سیستم حکومتی، مشروعیت‌زدایی از سیستم، ابزارانگاری نهادهای سیاسی، فرار سرمایه‌های اقتصادی، ظهور فرایندهای انتشاریابنده تهدیدها به سایر حوزه‌های امنیتی، افزایش ضریب بی‌ثباتی در جامعه قطبی شده و ظهور اقتدارگرایی، از دیگر آثار زیان‌بار این تقابل‌هاست.

برای جلوگیری از وقوع پدیده ویران‌ساز تقابل نهادی بر دو راهکار اساسی می‌توان پای فشرد؛ اول، سرلوحه قرار دادن منافع ملی به عنوان چراغ راهنمای حرکت سیاسی و دوم، تقویت نهادهای نظارتی جامعه مدنی و گسترش جریان آزاد اطلاعات. منافع ملی به عنوان خط هدایت‌گر نخبگان سیاسی در عین آنکه مانع آلودگی این نخبگان به هماوردی‌های مبتنی بر منافع فردی و گروهی است، معیاری برای شکل‌گیری فرایندهای همه‌پذیر به منظور قاعده‌مندسازی رقابت‌های سیاسی در اختیار همگان قرار می‌دهد. این خط هدایت‌گر همچنین چارچوب مناسبی است که حرکت بر مدار آن قابلیت اقبال عمومی به نخبگان و جریان‌های سیاسی را افزایش می‌دهد و آنها را از بهره‌گیری از سیاست‌های منفعت‌طلبانه برای کسب اقبال اجتماعی بی‌نیاز می‌کند. نهادهای دموکراتیک و جریان آزاد اطلاعات نیز با برقراری نظارت جامعه بر نخبگان و روندهای سیاسی، زمینه بروز پدیده‌های فسادآور را از میان برداشته و جریان‌های سیاسی را از ابزار لازم برای بهره‌برداری‌های گروهی محروم می‌سازند.